

## چالش میان عدالت کیفری نوین و حقوق بشر پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

دکتر هانس یورگ آلبرشت<sup>۱</sup>

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مرکز تجارت جهانی نیویورک، بحث‌های زیادی در ارتباط با آن صورت گرفت. بحث‌های مزبور ناظر به این امر بود که از یک طرف، بحث امنیت و از طرف دیگر، بحث حقوق بشر مطرح می‌باشد. در این خصوص، ابتدا آن دسته از اصول حقوق جزا و عدالت کیفری بین‌الملل را که در راستای استقرار امنیت است، مورد بحث قرار خواهیم داد و سپس به بررسی قانونگذاری مرتبط با ایجاد امنیت می‌پردازیم:

بحث امنیت و حقوق جزا دو بحث بسیار مهمی هستند که در آغاز قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفته‌اند و اینگونه نیست که بحث امنیت بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر شروع شده باشد. کنوانسیون‌های مربوط به جرایم سازمان یافته در مورد پالمو و یا کنوانسیون‌های مربوط به جرایم مواد مخدر شاهد این مدعا بوده و نشانگر این نکته نیز می‌باشند که امنیت یک دغدغه جهانی می‌باشد. بحث دیگری که در کنار امنیت از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد بحث پیشگیری است که یکی از اهداف اصلی حقوق جزا بوده و ارتباط تنگاتنگی با بحث امنیت و حقوق جزا و همچنین با مفهوم ریسک و خطاپذیری دارد. هدف از پیشگیری آن است که از حادثه‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده و قرار است در آینده اتفاق بیفتد، جلوگیری کنیم.

---

<sup>۱</sup> پروفیسور دکتر هانس یورگ آلبرشت رئیس مؤسسه ماکس پلانک آلمان در حقوق جزای بین‌المللی می‌باشد که جهت ایراد سخنرانی با عنوان مذکور در فوق به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران دعوت شده و در تاریخ ۸۵/۲/۱۶ سخنرانی خود را ایراد نموده‌اند.

شایان ذکر است که امنیت داخلی کشورها امروزه صرفاً ریشه در مشکلات داخلی ندارد و ممکن است ریشه در خارج از مرزها داشته باشد. به عنوان مثال، وزیر دفاع آلمان علت حضور نیروهای نظامی آن کشور را در افغانستان تأمین امنیت داخلی کشورش اعلام نمود. در خصوص مواد مخدر نیز همین تلهی وجود دارد. از طرف دیگر، تا به حال نیروهای نظامی و ارتش در تأمین امنیت بین‌المللی نقش ایفا می‌کرده‌اند اما در دهه گذشته تحولی در این زمینه پیدا شد و پلیس مدنی توانست نقش قوی در این ارتباط ایفا نماید. مثلاً، در واقعه کوزوو پلیس‌های شهری سازمان ملل در تأمین امنیت آن منطقه نقش اساسی داشته‌اند. در واقع، وظیفه پلیس در زمان حاضر صرفاً تأمین امنیت داخلی نیست.

با توجه به منشور جهانی حقوق بشر، امروزه مردم امنیت را حق خود دانسته و آن را از دولتها مطالبه می‌کنند و به عبارتی، این دولتها نیستند که درصدد ایجاد امنیت برای مردم هستند. البته، تأمین امنیت ممکن است در بعضی موارد موجب محدود کردن برخی آزادیهای فردی شود. لذا، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مفهوم امنیت می‌تواند حقوق و آزادیهای مصرح افراد را مورد خدشه قرار دهد؟ به عنوان مثال، بعد از حادثه سپتامبر برخی کشورها مثل انگلستان و استرالیا به موجب قوانین ضد تروریست نه تنها عضویت در گروههای تروریستی بلکه حمایت از این گروهها و تشویق آنها را نیز جرم تلقی کرده‌اند. در کنوانسیون پالمو ۲۰۰۰ که سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی تصویب کرده است، صرف اتهام شخص به ارتکاب پولشویی کافی برای مصادره اموال اوست. آیا واقعاً صرف حضور شخص بدون بررسی قصد مجرمانه او و صرف اتهام به ارتکاب پولشویی می‌تواند دلیل مجرمیت بوده باشد؟ آیا این امر در تعارض آشکار با اصل برائت نیست؟ نمونه دیگر، بحثی است که مسئولان ایرانی در طول یک سال گذشته در سخنرانی‌های خود راجع به هولوکاست داشته‌اند. از دیدگاه حقوقی، ریشه قانونگذاری در اروپا و خصوصاً در آلمان در خصوص جرم‌انگاری انکار قضیه هولوکاست پایین آوردن خطرات و ریسک ناشی از جریانهای فاشیستی بوده است. از طرف دیگر، آزادی بیان یکی از مصادیق حقوق بشر می‌باشد. آیا این جرم‌انگاری با آزادی بیان در تعارض نیست؟ استراق سمع مکالمات تلفنی و مکاتبات اینترنتی به منظور تأمین امنیت مثالی دیگر از این نوع می‌باشد که با حفظ حریم خصوصی

افراد که از حقوق مصرح افراد در کنوانسیونهای مربوط به حقوق بشر می‌باشد، در تعارض است. یکی از اختیاراتی که امروزه قوانین برخی کشورها به دولتهای متبوع اعطا کرده است، مسدود کردن حساب بانکی افراد مظنون به عملیات تروریستی است. حتی در کشورهای اروپایی لیستی از افراد مظنون به فعالیتهای تروریستی وجود دارد که حسابهای آنها به شدت کنترل و یا مسدود می‌گردد. این امر با حق مالکیت که از حقوق مصرح در منشور حقوق بشر است، در تعارض آشکار می‌باشد.

نکته‌ای که اشاره به آن در اینجا لازم و ضروری می‌باشد این است که اگر محدود ساختن آزادی بنا به دلایل امنیتی ضرورت داشته باشد باید سه شرط لحاظ گردد:

۱- محدودیت‌ها باید بر اساس قانون باشد و مجازات مشخصی در نظر گرفته شود.

۲- خطرناک بودن آن اعمال برای افراد جامعه محرز باشد.

۳- محدودیت‌ها برای مدت کوتاه و معین باشد مانند یک و یا دو هفته.

با توجه به شرایط مذکور در فوق، آیا برخی محدودیت‌ها که از سوی دولت آمریکا در مورد زندانیان گوانتانامو اعمال می‌گردد، بر اساس شرایط مزبور صورت گرفته است؟ دولت آمریکا برای اقدامات خود به اصل اضطرار استناد می‌کند. به این معنا که، افراد مزبور یا مظنون به اعمال تروریستی هستند و یا با افراد تروریست در ارتباطند و از طرفی، فرض بر این است که این افراد حامل ریسک هستند. اگر اینها از فضای زندان خارج شوند میزان ریسک و خطر را برای جامعه افزایش می‌دهند. البته، گرچه این افراد ممکن است در لحظه بازداشت فرد خطرناکی نباشند اما اگر وارد جامعه شوند ممکن است در یک دوره زمانی طولانی مدت برای جامعه خطرآفرین باشند. در واقع، دولت آمریکا بر مبنای یک سری پیش‌فرض‌ها دست به چنین اقداماتی می‌زند که هیچ یک از آنها بر اساس قوانین بین‌المللی نیست. در واقع، دیدگاه جدیدی که پس از حادثه سپتامبر به وجود آمده است یک دیدگاه دشمن‌انگارانه است که به فرد مجرم نباید هیچ‌گونه اعتمادی صورت پذیرد و با او باید به مثابه یک دشمن رفتار نمود. به عبارت دیگر، با تمسک به اصل اضطرار شروط مذکور در فوق رعایت نمی‌گردد و قوانین جزایی مصوب در چند سال اخیر به سمت امنیت محوری که در آن بسیاری از حقوق مصرح در منشور حقوق بشر محدود می‌گردد، در حال حرکت

است. در واقع، حقوق جزا که تا به حال عدالت محور و شهروند محور بوده است اکنون در حال تبدیل شدن به یک حقوق جزای امنیت محور و دشمن محور می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی